

۱. محمد بن یحیی و ذری او را مارکیزده ماسیاق خراب و طایف و کوس

بکشتارند مکتوب بخیر شد ^{۱۷۰۸}

حیا خراب و غلب و البسی و البسی او را سعاد تو مکتوب او بود و تحت پایش ^{سید الفی}

مکتوب مجلس شریف مکتوب پیر الی صوبه خلوص صحیحی حشمتی دستا و عیبه

مصافحت عونا و غیره اثبت موالف مستحوا اینارند مکتوب مکنای مخلصه ز غول

مستحوا و حاجی یاد ^{مکتوب} مکتوب دیوان و دارلرسان و ندا و وکلا لرنی مکتوب

مکتوب مکتوب مکتوب لرنی مکتوب مکتوب کوریکلی بوندن اتم و مکتوب

۲. مکتوب مکتوب ریاست او را بو مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب

مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب

مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب

مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب

مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب

مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب

مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب

مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب

مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب

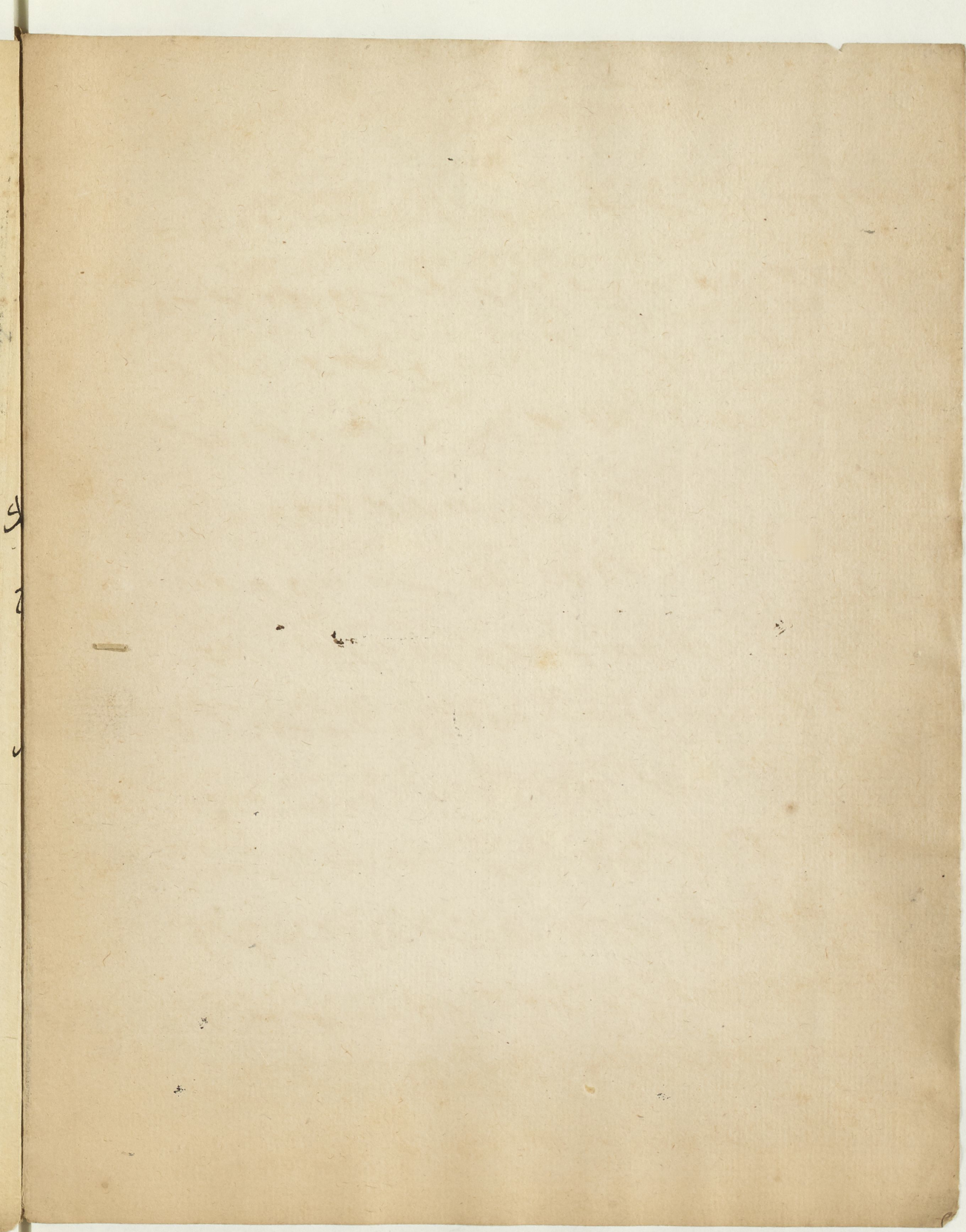
صوبه

صوبه

[illegible]

Handwritten text, likely bleed-through from the reverse side of the page. The text is illegible due to fading and the age of the paper.

3



بود که طرف سعادتمندان محرمی بپوریدند مکتوباً محبت الهی بوی موسوده سولوس قوسلوس
 و ساطیل و حول بولوب سخفون سنظلم سنذع اوردن صدق و خلوص کفر غایت الکامیه
 حفا اولمندی بو محکم فی و ذراتی حسید بنجده اوردن خلیک اساسی بو ماقبوا
 مستند و استقام اندکی بلاییدیدر طغانی قوسلوس اوردن موسوده سولوس
 مذکور هر چه معتمد اولوب بنجده ظهور این تعلق و متحد واسط و مد
 اولق هر چه سانسینه اولوب رفید قوسلوس اندنزا حسن نظاری بیدیع
 بیویله صغیر فرده اوردن هر خصوصه رفید قوسلوس واقف اولمندی شوکتو اقدم
 فاشتر یاد شاصک با بر او هایولارنیک حقاری تنفید و اجرایی و کک صدق
 و خلوص اوده سلوک ایدیا سرا و او جاقارک حصن ش رالیه اقدم فاشتر
 باد شاصک جلب خاطر ستم بارلری یاسین سحی و استقام اندیکم رفید
 قوسلوسه حفی و یوسین دکلر ح رفید قوسلوسک طرفند بو خلصک
 بر قطع مکتوب وارد اولوب سخفون خلیک سادکانک بزم فاشتر طغیانک
 حصن حسن التقابلری ذکر ایدوب و بر استاد هندس طلب بیورد میگرد
 افاده الیچندره انجی هندس رفیدک ارسالن بنده عز و مرات اولدیعی طبع دقیقه

شنا سارینه حق و پوشتن دکلده انجو هر قدر امر مشکل هر جنبه ای از او در کمال
صدق و خلوصی اظهار نماید و لایق این امتیاز مخصوص گردد ^{التماس می کند} به ائمه ائمه
واجب یاد خدا باینکه سیر علی و عرض ادب مخصوص و مفید ^{عده}
شمار لایق ظهور نماید ان شاء الله تعالی باعث تر اید حب و دود اوله حق ما و حق
حی جلوسه انکار حق ظهور نماید ^{احتمال دارد} نشود او در نیم فراتر باشد و در
علیه بیک اعانت ایندگی خلاف آنها و سناد ایل به سارینه کلان فلاکتی صحت حاصل
نشد کردن اخراج افشارند بویل اولدنی حال بوجه صوصه دایر احوال و غری و کلی
مخاطره و سوء طایرات اوله دایر احوال و لغز اوله نقد الحناط و اجتناب این حکم
بسیار مقدار انجو جنبه سادگان اوتقدیر ما تقدیر فریخته دولتیه صادق
دوستی اوله هر قدر امر مشکل سده سادگان رعایه "مطلوبه یزد" حصوله عمت
اولمندی بواحوال سایر احوال قیاس اهل خانه و جنبه یزد و سید و علم ترنگار هر شی
احاطه اتمیکه مذهب هندیه امرشایه مبالغه ایل کنوا اولموندیم اولدنی بارساکن بومهم
سنگ کسه واقف اهل حق چون نمک هندیه تبدیل جامه ایل طرف شریکین لایق
اولمندی مخصوص و مفید دایر احوال و مفصله موسسه سولوس و سولوسه غیر اولمندی

۵
هنگام خوشنویس که تقریر کردند عهدهی معلوم اولند قریب هفتاد خوشنویس به مشاوره
و مذاکره اندیشیدند محضاً اولند طرف و از کف اندیشیدند و اولند هندی
هزار نفر و صنعتی ماهر و بکار و به نظری اولند ان شاء الله قریب هفتاد خدمتگزار
عند کرده مقبول اولوب مراجع مطبوعه لایحه رجعت اندیشیدند که ما چون در غم
سعادتمند مکرر اولوب دوشنبه پاشای جلیل القدر حضرتاری خوشنویس خدمتگزار
اولد مکرر خبر و موضوعی هدایا ایراد الیای و سلیله بولوب و چون یکی حاجت هندی مکرر
ایله ایراد قلمند ان شاء الله مع مودود سولوس خوشنویس بدید فکر اولند
صدور خجانهی عرض اولند قریب قوله قریب ببولوب نیان اولند نتیجه جاری
اولند محبت قریب اولوب طافکر خبر ببولیه محبت عینه حل و بر حکم معنای خاند
انجمنه حکم ما چون در و هندی خوشنویس خدمتگزار نظر جانکاری دروغ انجمن قریب اولند
امور و هندی نیان اولند و بودند ببولیه سلسله عهده انجمن انجمن کار و قریب
پیام صحت و عاقبتی شهر مکرر مکرر به ایراد اندیشیدند محضاً اولند هم
در دولت و سلسله دایم بار

الحاصل
ما اینده
حوراس

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

اضحاب موسو بریر الی عرض پاشا خاں غلام حسن

[illegible]

بنی اخذ اولدغنی فاده بیورن سکر غالباً حنیب و اذکری لحقال الماک و احو
 و بحلیه حوزو باحد حلقه لها او حشند و منب البغیة سینه بی فرانشه کجای راست
 کلیدی و اخذ او کما مستند و قطعاً علم یوقد و بر حوصه و بر دلو حوصه لتماع المیام
 انجی فرانشه سینه لری منب البغیة سینه بی انظین لری العز و اخذ اندیک
 بنی و منب سینه ناک سکر وادی بنی انظین طایفه سینه طایفه و سینه نمره انظین
 من عروج حنیب لری لاریک بر منب سینه و او عود و دیار انشاء الله تعالی
 ۱ بود انظین لری دروغ نه فر و نکره وجود و بر حوصه اجرای حقان الماک و احو
 سعی ایقام الماکری الماک و احو
 وزیر و یه طریقه نو نفس پاشنه

اخذ حنیبانه فرود که بر وقت حنیف توامه ارسال بیورن سکر مودت
 بحی صوباری و رود و لری قز لید میل و مودت لری از کار و تکرار و احو قاشند
 بامر الله تعالی سحاح و قز ناک محمد باک حضرت لری امره انتقال و احو المیام
 حنیب سکر مروج بر اذکری که سینه حلوس بیورن سکر فاده بیورن سکر
 ایالت نو نفس حنیب مای اصفانه لریکین تقو و تقو و تقلید اولدغنی حنیب و

اکمل الیوم سرورنا موصفا حدیث بیرون اولوب الله سبحانه و تعالی صحرانری
 صحرانری توفیق شریف رفیق لایوب انوار جمیلیه موقوت الیه ابراهیم
 سرورنا مکرمتو اولود و تنی پاشای جلیل الغد صحرانری سید سعادته رحمتو
 برادر کنده عاقل و سید اولوب انشاء الله تعالی رحمتو برادر کنه کوی فراتر
 طایفه کنه امد و موصوفه حسن و عیون رحمتو ملوک خرد و مایه خرد
 عقد و طایفه صلح و صلح و عهد و مینا و کی بگویند و قدم فرایند باد شاهی
 صحرانری تا که و حق لایوب سید سعادته انوار خرد و مایه خرد و مایه خرد
 صلح و شاهی طایفه طایفه و حیانت لایوب و یونقر و یونقر و یونقر
 فرایند باد شاهی طایفه طایفه و صلح و صلح و صلح و صلح و صلح و صلح
 شهباز احوالی خوشنود و ساطع و یونقر و قدم سید سعادته طایفه
 ابراهیم انجی و موصوفه طایفه طایفه ابراهیم انجی و موصوفه طایفه
 طایفه و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه
 او در آن انظار و قضیه و ساطع و یونقر و طایفه طایفه و طایفه
 او انجی و موصوفه طایفه طایفه و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه
 مختاری انجی و موصوفه طایفه طایفه و طایفه و طایفه و طایفه و طایفه

حاجو و فرزندك عقیقتی ایچا سچی و حاتم این حکم بلا رسیدن طرفه در او در
فرستوس و سایر فرستوس که انداخته حسن زعفرانی در بیغ سید صوب مانع از
مصلحت او در اول و بط مصالحه و مصافقه قدغه و مراعتها صیانه مصالحه
و موالات حسنه حکم و ملتور اولوب انشاء الله تعالی مراعتها مهر و موالات
اصعار مصاعف اوله حق بلا رسیدن

طالوس بک شکفته از جانب وزیر فرایند برید ۶۴۰

بود که غار نا نام خوشنوس مذکور و طبله فرستاده بپای ملکیت محبت مکتوب
درود اولوب جنب و الکر در حتمه و اندام فرایند باد غنی حصون که بهشت او
نام مکتوب مشایخه فرایند باد غنی بادیه سرور علامه بود و تلخیص اولوب
و صیانه اصفانه که کمال صدق و خلوصی عرض اولوب ^{شاید که فرایند و صیانه} صیانه باد غنی و صیانه
بر قصه جواب نام بر نور متاری بحر و تشبیه او نموده جنب سحر که ماحول
اوله بود که بر یوکه التظلم و ضوابط اولوب بر حوصه ظاهر اولوب
صیانه عینکه مقبول و شکور اولوب جنب اولوب در دوستانه نشانه که
ظاهر اوله بنم اندام ^{در عهد جنب الحو الجور} عهد که بحر بود دیگر
بن معلوم اولوب انجوشه ^{در غو جی} رسالتی قبول نموده قتل و قتال
باعث اولدیندن و عهد ^{در عهد جنب} جنب کن طرف ازها
تقریم اولدیندن ^{در عهد جنب} عهد و حوصه جنب سحر که

اغفال ابله کونی سبب بی خود بلیم خصوص مغربا بچو اگر شکایت اورد ابله که از غم کسبه
 بلکه تشکیب ابله که فریخته دولتمند و دوشیزکی زیرا حبیب خداوند ابله او در قول و قرار و
 شرط و پیمان خلایق ابله باشد آنچه بود احوالک عکسی عین معنای عمل ابله و
 بنیزده او در دو ستون پایدار در خصوص مغرب و دگر ^{بسیار ابله که} احوالک خطی مشرقی کنونی کتور کتور
 صافی احوال نظر ابله مطالعه بیرون مگر بی رجا و نور حسن عود به لایق او در انظار
 و رعایت خصوصیت بوظیف محاربتن دقیقه قوت و کلوب علی قدر احوال
 دوستانه بناء معامله او کنند و اگر مأول ابله و کمره خلایق ظاهر ابله بنظر ابله
 و ضوری فردا اولوب بامرک عکسی بعضی غرض صاحبونیک حیل لوبه صل ابله
 و جیده مغرب حسنک رسالتی قبول ابله امر محال اولوب بلکه بچو او در نامه و هدیه
 قبول ابله و لب اولد بقی طبع دقیقه شموله روشنند آنچه خصوص مغرب و دگر
 واقع او در احوالک کره حبیب خداوند کره بوجب محارباتی فراموش اولوب
 المصنی ماضی و مغبوبه عمل ابله و جیده ان شاء الله تعالی مابینزه منعقد او در
 روابط مصالح و مصافقت قلبیه و طریقتن میانه معاهده و موالات حسنه
 محکم و مستقر اولوب تا اگر اساس هر دو ولایه اهتمام کره طرف محاربتن
 کره حینا مکرر حرف اصفا از لرزیدن موقوف بپوریه حقایق ملحق فخر و مابینزه
 او در دو ستون و مودت محکم و مستقر اولوب بود فی غرض صاحبونیک دلبسته لرزه
 بر در حل پذیر اولوب بنیزده او در اساس مودت ماضی و مستقبل اولد بقی مأول کتور

بناء علی ذلك دشمنان فرایه صلح و صلح عقد اولیذخر وقتت معتبر و معتقد دولتمند
ادامدک نویسنی ایچلیک ایله اقدیم فرایجا یاد شهنه ارسال ایلمک اگر مراد بکن
وار ایسه خصوص مریدک غلبه سیم و حکام ایچکم شهنه بیوریه لکن حساب
سویا کوزدن مرید اولندا بود که مرید ایچلیک معتبر و ارسال اقدیم بود
محاصره ملکوت مرید بکن ایله حریف ایچلیک حریف کوره حرکت بیوریه سترک بودنی
بیوریه امرک عکسی فرایجا احتسبه الحاله هتد نافع حرب و قتال شهنه و الذهب
اولوب بیوریه حریف مریدک لکن محال مسخره مریدک ایچلیک ارسال بیوریه
صلح اولجا اداک تا حریف بیوریه کوزدن معنون اولندا ان شاء الله تعالی بیوریه ناخیزدن
دوستانه در در حریف اولوب بیا ضووع حکم و سلطه اوله جفی لکن در غایر نا
نام قونسلوس سید لری فرایجا دولتمند حریف کوزدن کینه کینه اولندا الحواله
حریف لفظه لری سنی ایچلیک اوزدیه فرایجا در و فرایجا قونسلوس
سید لری حریف محسوب و مسخره اولوب اقدیم حسن نظر و درج بیوریه
نیاز اولندا

فرایجا یاد حکم مریدک مریدک بیوریه

حریف دولت علیه سید لری اوزدیه مارکیز و غول حریف سید لری حریف حریف در قلم
نامه بایه سید لری حریف و تلخیص ایچلیک در و سید لری اوزدیه صدق و

صلوات و تاجین و بایر غنچ او و در رعایت کفر و خطو اولاد غنچ سید محمد
 حسن غنچ حبیب رسالت ماغ او و در سیاهی بوندن اقامت حبیبانی مفضل بیاب
 اولادش از یک انجو بعضی عرض صیادی کندی عرض صیادی غنچینی انجو حبیبانی نسبت
 قهرام اندکوی لشکر در بوج و صوصه سبقت ابد در جله احوال و در احوال صوفی
 اصرار ادب و فراموش اولاد و متولد صحن ظهور ابد و جله احوال صوصه انجو
 مراد صوفی نه کونه جاری اولاد غنچ و در بونج مار کفر و انویل حبیبانی مفضل بیاب
 اند چکده بنی و علی ویر التائید تأکید و نشند او و در صلوات و مسالمة شریک
 کمال مرندی رعایت اذن اولاد کفر و خطو اولاد طرف ملوکانه صوفی غنچ
 و صوفی حواله غنچ در طر بوی و معتقد اولاد حواله سیمانه و غنچ حفظ آمانند
 اولاد غنچ عرکده و نشند اولاد کفر و غنچ غنچ غنچ غنچ

Handwritten text in a cursive script, likely a historical document or letter. The text is written on aged, yellowed paper and is mostly illegible due to fading and the style of the script. The visible fragments of text include:

... und ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...

۱۰۰

انحاء دوستانه مرا اولاد که ^{بوندند} حبیب شما و کانی فرایند دیا بر این بر ایلی معینی ایلام بنیت انقدر نکرده
 اول زمانه ما اینفرده جاری اوردن مکانه کرو قطع سوابی و خصوص مندرک قرار داد نتیجه
 جو محباری حبیب و اولاد بر نه ذکر و یاد ایدوب احوال مرهون متعلق بر شینک ما مولد
 دکل ایلی حاکم رسال بابیه سید حسن غوری حبیب مندرک البغوریه و اصل اولاد منی بنویسند
 جو محباری غایت الظایه استغراب ایلادو کم به استباه در ایلی الخصوص که مشایخ ایلام
 و رودی و فرایندیه رسال بابیه سید معینی و اندی ایلی مشایخ ایلام حکیم و رودی
 بن معلوم او کشفند غالباً طرابلس معین اوردن فرایند خویشوس بند لوی کشفند
 سبایش اولاد امور و احوال که کبی فرام اید منسوب حبیب اصفانه لویه عرض و امرا ایلام
 سو و نقضی ایلمیند زو ^{نکند و بنویسند} سعادت شما انرا لویه با احتیاطه کانی معینی فرام
 ایدید بر ایلی معینی سید حسن و دریم کلیدی و بر عیال حق الم واضطراب او غایب
 او غایب اید حبیب سعادت شما لویه اوردن تعلقات و خود لوی جلد بیرون اولاد
 ایلی خلد اید احوال سابع فیکر ایلیوب خصوص مندرک نقی و قضای مندرک
 قهریم ایلام لایم اولاد سلبی ملکوتی مودت مخوف غریبه باری او کشفند اقدم فرایند
 باد شما صلت حبیبانی اوردن التفات صیون لوی سن حقی و پوشید دکل ایلی حاکم
 الیه اقدم فرایند باد شعی طبع ملوک رضایه تقدم و قصد امتیاز سایر ملوک
 صکتی بر ایلی معینی اولاد بویل ایلی قبول اولاد منی حاله حاکم باد شعی
 کلاه استقلال لویه و شان ملوکانه لویه زرخنده ویراند منی اظهار الشمس در

زیرا معادله این چند فرایند با دشوار است بویست مستقله ناک
حقیقتی جنب سعادتی بالنفسه اطلاع ایدوب الیچیناک حال اولی
حس استیغنی می الیچیناک مال دنیا قصه بد بپوشد بکنی
خصوصه سبقت این و عذر باری هتوز فراموش او گشتند بیاید
انیدوکم سبقت ما عدا ستم بیکه حاله بوب الیچیناک وقتی حلول
ایلد اولاد فتنه ما عدا با دزد ایراد انیدوکم علتی دخی موجود و اولوب
ربما علت مذکور اضاف مضاعف و مستند مجددا بر حواله هر دو انیمش
که الیچیناک ایسای مقتضی وله بومقوله الیچیناک مقصود می
طالوس عرب ایالتی جنب سعادتی فطریه تفویض و حاله اولاد صناع
نیشاخی بکنی بویزدن اقدم بوجوه و دیر حقینه نامه لر تحریر اولوب
سرفتنی انهلک اظهار می انجور مضی جدید صرف اصفاة لویاکی حش
او گشتند بوضفنگامه بوب الیچیناک صفا صفا سی نه وجهه تعبیه
اولوزدی و ماده مذهب عامه ایدوب بروجی حشمتلو اقدم فریخی
بادشاهانک پایه سریر علا لوبه عرض و تلخیص انیدوکم ش الیهام
عتاب امینی حطالوبه مظهر اوله جفم شک یوقدر موحی الیه طریخی بادشاه
صرف ملوک نه لوبه حله جنب سعادتی حله دن زیاده التظاک و محال
نواز لو حی بیور قارن موحی الیه بادشاه و قاری و ناموسنی

تذليل ايليك قصد اولدغيني شهنه عارض اولور اولور مرفوع حسن
عوج حيناك حيناك اوزن علاقه سي بويله امر تهيه ترجيح بيورديكار ظن
ايدم ايجوق دقتس اعر مرفوع ارسالدين ماحول بيورديكار خلقي
ظهور اتمك احتياي واردر لكر جنب سماجكول طرقتا بوجر مخلصونه
به ريا ولسقامت اوند سويليك حضرت بيورديكار ايسه بوجر موصد
مرفوع حسنك غرضه صوبي قهر ايليك امر سهل اعيش و اگر جنب
سما دكن اعلان فخر ايله طالع ايدم تأمل مبدئه ايليك البية مرفوع
رايارينه دلب اوخ ديكار فيه مرفوع حسنك انتقامدين بوجر مانع
عارض اولوب مرفوع حسن فرانس طائفه سيله مرفوع دفعه شكار اب و دلوش
معامله لر ايلوب بونك ايلچيغيني فراخچا دولته ناپسندين اوله حفي بله يور
بووندا قوي و بووندا اسد بوماغ دحي واردر مرفوع حسن عوج فراخچا
ايلچيلاك خدغيني ادا ايدكدر صكرت فيه انظاري دولته عازم راجي اولوب نيلچي
پاكسيه ادي مسموني رسالت ايد بيلكه فراخچا و انظاري دولتي سلسله نايي مخرب
و قتال بوماقو استغفال و الهاب اولوب و ايلچي ملت ايليك عداوت كلت ايلكي
ايلچي عده و هزارنه ايلچيلاك خدغيني ملا فخره و مجمع و مشاوره ايليك نامد صوره
اولدغيني طبع دقيقه شناسلرينه خفي و پوشيدن دكله حال بو متوال اوزنه ايلكي

ایلیجی کی قول الیام خدا کا نام اولاد فی سزا گری صابیت الرتبة مقوض الیدم
مرفوع الیجی قول اولاد غیر کوجہ کلیوا حتی لحدید الدہ اولیوب و طیف مزک
مقتضی آوردن خدمتہ بخیانت الیدم بموجب محاصرتک جناب سادات
ما باریکی آوردن کمال خلوص و لطف نامند نامشی نوامری در کار اند و مکن ضرر
کوتہ بنیارک دلیسہ الرتبة حل الیدم حسن غور جنیدک طوفانها الیدم
غرض امینی غرض و تحریک الیدم فریضہ اولاد مکن اولاد مکن ظاهر اولاد مکن صلی
خصوص مرفوعک عکسی مرفوعک حسنک مقتضی بہ حل الیام و طیف و صلی
جناب اصفاہ کریمک ناموس و مستقر تباری سزا الیدم معقد لودان امورک
و ثقیقہ نہ مربوط اولاد غیر سزا یوتد علی الخصوص بموضوع امر صاحب
ملکت و محتشم و حتی حاکم آوردن فرایند دولتی خصوص اولسہ بودند
قطع نظر البغیر بنای حسن غور جہ اخادہ الیدم کہ کرا انظر بہ و ارجو
ایجو فرایند ملکند عیور و مرور الیام و طیف و نیت الیسہ فرایند
بادشاہک ازین حاویون تباری اولوب و کندی ایجو کرا سعتیہ قضی
اولاد و ماری ایجو لایم آوردن جہ یوتد و عد او تحشد لکن بشرط ارکہ
یول حاکم فی فرایند دولتی طرفند اولوب کندی کیسہ سند صرف
الیس تا مرفوعک عمالک فرایند مرفوعک عیور ایچملک اسمی الیدم
تسمیہ و مکن اگر سعتی و قسہ موی الیدم ایلیجی فرایند مملکت

عیون اندیشه و عدل و ایمان و جدی و یو لوار سال اولوب دوستلره دیتو اورد
 هر وجه اوند حساب اولوندا بو تقرب الیه اصل امور یی عالی قدر
 الاعطال صورت مستحکمه اخرج ایدوب سطر اصفانه کرباره مرآت
 الملوک شتیه یو ملیه کمال لفظی فراموش اولوندا بود که یو موصوفه
 منبر الحظ اولوب طرفینی صیانت اتمک ایچی نعتی سحر و طعنه
 اندو کم سناحد یو درجی کون صکن یو خب غاصره کجند و درکن
 اوردن حلوصی و حنی و طعنه یی نمایان و دیدار اولور و طعنه یی موشاقور
 نام منفی و شکر بیک نایق قننه لب سیاست الیه اطفا الملوک غنی جوی
 بود و لحوطه و اصل اولوب یو ملیه مسرت خیزدن الکتاب الملوک
 کور حویر لری حدیث بیرون اولوب الحمد لله یی حبیب سادک و بار بیک
 حفظ و امانت اولوب فرمود خانیوار جزایری ترتیب اوتمه اسوده
 حال و معرفه البال اوله حیف و یی بیدار یو ملیه مسرت خیزدن فراتس
 طایع یی غنی بیدار زباده و لشاد اولوب بقای عمر و دوا و نه مدافع
 اولدقاری شک بوقدر و عرف محاصره و نه دخی حجاب و نه موفد
 امور و صلاطین و سحر و کاسل اولوب محای نه اورد اندکجه قصید نام
 و بیک اتم الملوک و صدیق و حقیق و دوسنی و صحنی و دوا و نه
 دوا و نه تقوی الملوک ملوس اولور ^{فانست لری} و یو موصوفه سبک سادک
 اعظم عیون ایدوب کمال عدل و نه و مانی و نه مدافع اورد

عهد و ميثاق و در اصول اوليه عدلاني ابراهيم حقيقي مستطاب بعد قضايل
بيرونه مكني استماع اديوي انشاء الله تعالى ستمون صامی خاتمه طابع سنده
حقوقي ابراهيم اديوي مانجهزه مدع قد اوردن رولط مصالحه و مصافحات
قدیمی و طرفین صیغه مصالحه و مولود حسنه عیلم و استوار اولوب
تأکید اساس هر دو ولایه احکام و دقیقه موقوف بیوریه حقانی ملحوظ طوق
مرافق و حق اوردن عارضا نام خوشنویس سنده اری هر دو ملک دولتی اهل
اولوب انجمن طبع ایدیه مصالحه کندی طابع سنده و یا مریک
عرضی صیافت انبار احضار فی الحال در دو موضوعه عقله
ایدی اقدم فراخنداد صغر سرز فستاده مظهر اولودری مرقد خوشنویس
کندی قریب کنند بر سوز ایوان ایتیم صحنه که عرض ایدیه فراخنداد فی
طرفین کند که بنده اولوب مرقد خوشنویس سنده و در دو
احضار حسن نظر مایه دروغ بعد مایه موجود یغی خوشنویس

مورچه‌ها و زنبورها قوت ده. موراس طقند تو ش باشگاه

تحریر شد

پاشا علی قلی

حضرت

حیدر تو من غیب و مان فرما ہی اور دن سعادتملوں کو ملو اولود وستی

حصون سماوات موقوعه در دعوات صفیّت و عزّت است و ایات آن خف و حدی

فقد في سيرة اهلها حمية منجدة طراف شريفه كوكب شوكو لخدمه فاجتهد في تحرير

بسم الله الرحمن الرحيم
 بسم الله الرحمن الرحيم
 بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

صلح و صلح هر دو یک امر است
عرض آید و چنانکه در این کتاب آمده است
معاذتکم مکتوباً بخیر و لایزال او محمد مکتوباً بعد از منقول حنیفانه قدیم و همچنین در

حیاتین اصل تحتانی رجوع ایند فکری نقد و کسب اینست اصل ایند فکری فہم اولیٰ

وما داملكم عهدا وعدت اليه سلوك الدروب عقد اعدا صلح و صلح مستبى صلح

طرف صهیونین کمال جوی صری دروغ و کلمات مقتدره را نشاء الله تعالی بوجوه صری

اقدم فاجده ياد ساعنه حباييك حركت و غلبه كز و فخر لوك حقلونه اسوار

بیتدین کنی افاد ایچ کیم یلا ییدر بنم سادلو مکرملو اولود و سکا یاسا کن

جلیل القدر حضرت مایه الطیر او جانان کز تکه لری بلا موجب مایه کون کز مایه قاده
بیرون رسن مایه بار **تقلا** بربا اولوب فرایجاد صدک حکمی کتونه
جای اولدوغ اماره الشمس بر بوله اولدوغ تقدیرده اخذ اولده تکه لری جمع
اندریکه الزم ^{مندیکن} الملک دایم احکامده دره او جانان مایه الطیر و باغی پیدایه الدار
تکه لری **خدا** لایک بری ستر سلطه دایم الیاء و البرک بری و ایجاد می الزم البته
شایسته مطوب اولده تکه لری رده لری لایک **حور** معده دایم لحوالری
نقیر و قضیبی حاکم و در **قوس** سوسن موسود سولوس حوله **نقص** فصل
محمود و محمد ارساء الله حق و عذرا فقره لری علم ستر قاری عیض بیور دفقاره
طافتر و هم باغ الوج **نقص** لری اولدوغ معلوم سعاد لری بریل حباب لری
نصایع ایتمامک ایچو احوال منوی مختصر اشارت اولمده و معده قوسوس
حقان کتوغ لری **نقص** حله اولدوغ بر احوال معتمد و
لطیف دایم مین کدر و بوند بوله طرفه مایه طیر و عذرا لری و عذرا
اولمده انبیا طایر و عذرا پیام محبت و عذرا لری **نقص** حله لری و المملکه
مخطوط اولده **بقا** عذرت و سار دایم بار

محمود
طایر
قونه ده موس

فراخ بادشاهك طاعتند طرابلسا عتبا باشكته عتربند

لها حية مزودة که محبر اوله نامه مودتکن و اصل اولو بر محمولکنند صدق
 آورده کمال احلاص و صدقکن و بعضی دشمنان بر مغلوب اولو
 صورتی از ظاهر ایلدغان سرور و حوری معلوم اولو بکمال محکوم
 حظ اوله حو و سحر و حاله که حفظ و امانت اوله از حدی متعالیه
 بر جانی بود که دشمنان انا فانا ضعیف اولو بر عسکر بی دایم مقصد
 و غالب قلیون نیم حریف و غنا و اوردن باشای بی شک و حریفی
 مانده اند بفرقه عقد اوله و و متواتر هر ده و هشت و صیانت
 اندکی و طاف کرده آورده و انفس طایفه ترک هوا بدین امد و حصولی
 و جلیا با برق هر وقت که خطری اجرائی حریفان مودتکن بود اوله
 حال طرف ملوکانه عترب و حریف و حریف در کار بیو بیسی مقصد
 بی حریف عترب و سعادت و غرغ اعقوسوس^{۷۵۷} که

عرب
 لعل
 سلطان
 محمد

امدیته نامک و زبیرا مرادند طالع بر غریب نایستند
انهاء محب فرمودند که جناب سعادت منی اورن خلوص و خلاق بی افکار و حوی
الکلی است که تو اقدم فرایند بادشاهی جناب منی بر قصه نام محراب بریدند بعد و سیا
ش را به اقدم فرایند بادشاهی نام لری بو محب خلص کن کنشال امریکه سبب
مخامک سلسله و داد اولیستند از شفاء الله تعالی منفرده اورن از عهد و خیاقتی
جناب سعادت منی کمال اله حاکم ادب و بو بقریب لای اقدم فرایند بادشاهی
صای صومالی است که منی حاکمین زلمون کلکی مایه خود و بودند
بوله طرف محب خلصاری حاکم لری و خوش او کنیز اینک مار و قویش
پیام صحت و عاشقین شغریه محب خلصاری باد انکلیه محض اوله
غیر عزت و سعادت و لم یار محراب و غریب خوش شمس ۷۵۷
محال

مارگینی ده حوراس خرابو غیب و لهنه مخربند ۱۷۰۷
۱۶

بود که حا صوب والکن رعیت و تسیبی اودنه موسو ده پرو نام شوکتو خدمت
فرانچید یاد شد که طرفدارند تو تسوس پای به نصیبی اولوب مرید تو تسوس
جنب سعادتنی له شرف اولدق مریدك تقریرلندن رالیه اقدنم
فرانچید یاد شد که جنب سعادتنی اودنه صدق و حلوصلری هم و احاطم
اوله حقاری هم این حقن بلا رسیدن ان شاء الله تق مرید تو تسوس
وصولدن بودند اقدن جنب سعادتنی اودنه وعدن من خلا و چندوش
روشن اولوب مریدند اودنه محبتك اساسلری یوم قیامت شد مستحکم
اوله حقاری بد شکله مرید تو تسوس بین لری هر دو به مقتدر اولوب بیند
خلود این جک نطق و محبتك واسطه و حله اولوب هر دو به اولوب مرید
تو تسوس اقدندن ن نظر لری بیدنغ بود یه مرید تو تسوس بین لری
اقدنم فرانچید یاد شد که مرید ها بولردن تو تسوس نصب و نصیبی اولوب
فرانچید طایفه ده بر احد و حوصلری کدو کسه حلاله و تقوی و محققه

۱۷
اولدنه اون فقر خرابو سیرلوی اقدیم فریخته باد شاهی اطلاق ادیب مرید قوشلوس
و صلیه ارسال اولمیشند و این دینه نام خرابو نیک و بوسا نام چود سیک
حنطه صوصی ایون اوردن اتملوی علاقه کوی تمامه فیصل پولوب مرکود صنفه نیک
قننی مرید قوشلوسه تسلیم اولوب مرکود حواله مرید کدلسون دیو سانیفا
حنا بکن طلب سید عده مرید قوشلوسه احوال خرابو مریدی خرابو حواله اولمیشند
ایون کال حاکم عدالته مرید مرکود مرید قوشلوسه فقر و یزیده صومله
اعتماد ادیب صوص مرید و ایزه نه که عرض ایدیکر وجود و پروا مسعد
بویله ریخا پولو حال سادر حواله حاکم عدالته انشاء الله تعالی بنجده جاری اوردن
خجیت قوی اولوب و مرید قوشلوس امدتیه نظر ایشیکری دریغ لیمون و مسکوک
حرفه اوردن و انشیکرک لیس و رقاصه لری نیاز اولمیش

قوله ده مومنان طرفند جزایر پاشا کنه تحریکند ۱۷۵۸

بود که طرف وادگر در فرستاده بیوریلدن ملکوت دولت مستغنی باری و صول
بولوب درود مودت مستحیظه مدبوع اوردن احوال و آثار بالکلیه
قریب و غایب صد افکار لری اولدق جوابی بر ساعت اقدم جناب سعادت
ارسله ایلمک و جوی ایکی انجی رفیع الحوائج کی و غرضه اطلاع ایلمک
لازمند اولوب جو فیکر مأخیزه باعث اولمندن و فرقه تیه دایر
احوالی هر دو بهر سیم و احترام ایلیوب و هریدن تقش و تقصیر اولوب
افراد مر کفی کی صحت و اصل اولوب رفیع احوال جناب وادگر عرض
و اعلام اولدق اوردن وقوع بو محسنه ان شاء الله تعالی جناب سعادت
احوال و کورک حقیقه علم بحصل و خوف بیوریلدن ملکوت صوم
منورده فراتر لک صوبی اولدق بیله ای اولوب جلوه شغل اوردن کمال
عدالت فر ماورده خصوص رفیع صحت واصل اولیجه چکدوغ

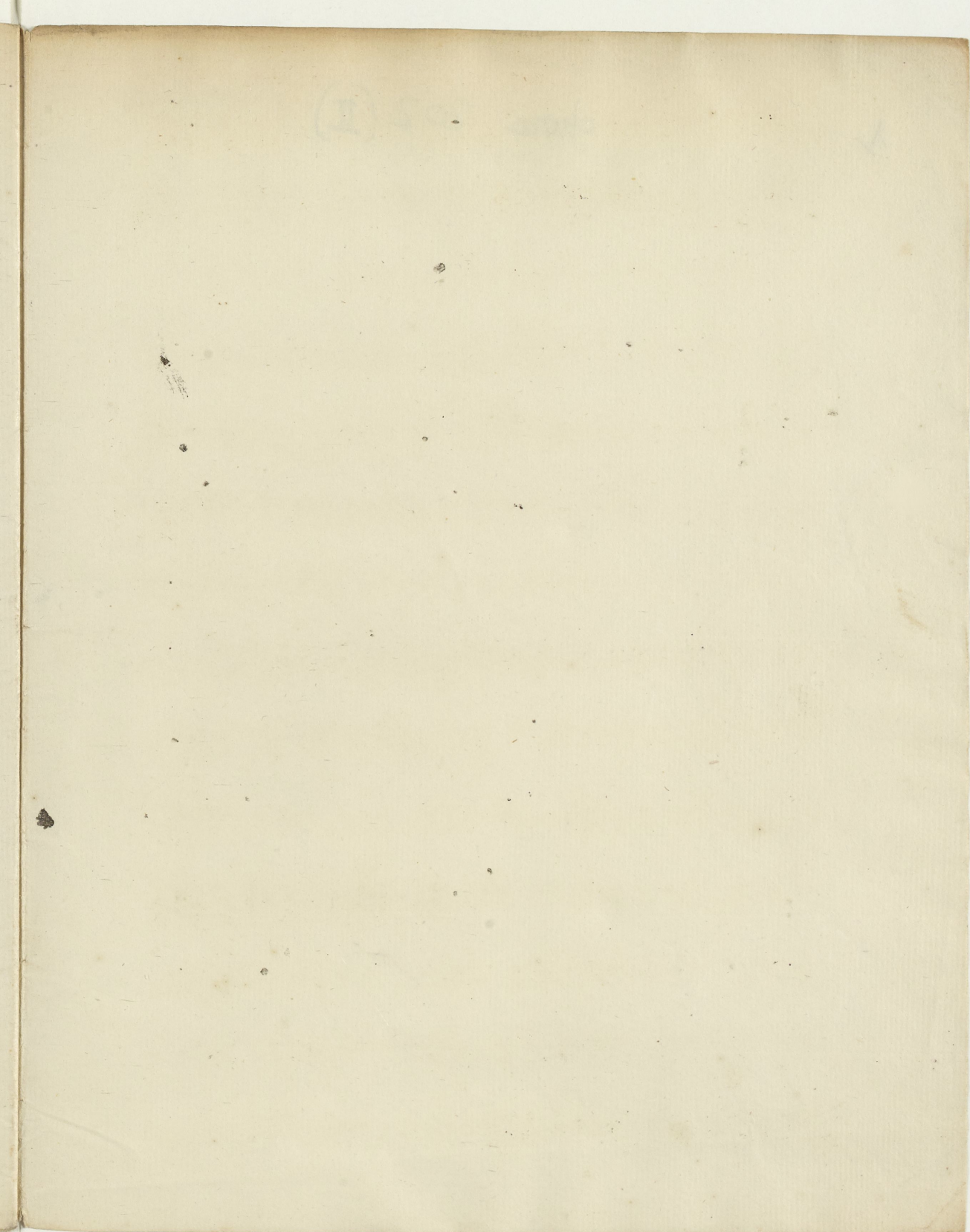
۲
طبی اوردا صریح کندیلدن ضعیف ایلمک

دحضاری حدت بیرون اولوب ایحق تکریمتای کم ایدوب حوضتایی حل و رفع
 بیور حشردر حنیب سعادتی بصدیق انیماء ایچو حصوص و نهیک
 محض استادت اولوب حشردی حوصله موسو بیور حشردی حشردی حشردی
 تقریر لرندن معلوم شریفکار اولور حصوص و نهیک دایر و نهیک حشردی حشردی
 حنیب سعادتی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی
 احب ایحق بیور حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی
 احوال حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی
 ایدم حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی
 حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی
 بیور حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی
 ان شاء الله حق و عدالت ایدم حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی
 عارید و حنیب سعادتی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی حشردی

موضاری ملونیکزک تحریکیندا اتم حصول پذیر اولوب موضاری قهرمان
معلق اولوب ویز ماده لک تقو قتی الحرف کلمه یی انوار الشمس
الشمس در بوطه لرح لرح مفضل غری اولوب ان شاء الله
حقایق ویز قوس صمد بر سعادتن الیه مشرق اولدقلرنده حله
احاطه ایضا علم سن فکری فصلی و قوف بیوردقلرنده بنی و بهای خالو
شکایت و بیرو قیلک اثر قالمه یی مأخوذ در بوندن قطع نقل بو
صد قنار کنده اوردا صدق و خلوص و استقامت در روش اولوب
موضاری وضو لرح جزوی امور لری ایچون بنی و جاری اوردا امور هم
و عائی تعلق بیور محو موجودر ایکی دولت بنی و عقد و هله عهد و
میتا و لرنه کک طرف سن فکری کک طرف سن فکری حله و
صیانت اولوب بوما قیوم محض اساسی حله و حله
اوله حله لرح لرح و بوندن بوبه حله

1

June 202 (II)



٢
نصاویر پادشاهان علی عثمان سلطان عثمان اولدن حالیه
محت سلطنت اوردن سلطان احمد ثالثه کلخدا

سلطان عثمان اول

ایران و تورانه قریب ماهان شهرن معده حکومت ایدن قایم خان
قبیله سندن اولدن عثمان غازینیک که جمله حلاقلارنیک سلسله و سلسله
ایندن محمدیه و الدی ماجدی ارضغل غازی ایدی مشاریه سن شاییده
قونون خنیک و غزده اول مرتبه ظاهر مهارت ابتدیکیم والد ماجد لرینیک
سرای سرون حلتده که سته غمانین و ستایه ده واقع ولدی هنوز اون سته
معدله عجز و رنجین شهر از نیغی و نیجه لسان فرنگی بتینا تعبیر و
بروسه ایالتینیک مالکینی قبضه شغیر کونر حسیله پسندم سلاطین
اولهن بر مملکت ایدمشر ایکی اساس سلطنت عثمانیه فی قونیه پادشاهی
سلطان علی الدینی اعانیله تاسیس و نیک و فاشندن صلی سته تسع و ستمین
و ستایه ده سلاطینی ضبط امیدی بعد احوال و اکناف اولان صوابه
مجدد جهاد و فراغیه هجوم و نیجه حکم و کونر صوفی فخره ملک و سلاطینی

لمحکام و یزدی افرات و مدت عمر لری التمش طغوز و ماته سلاطنتی و یزدی
دیگر ستره بالغ اولدقم کبرستی و مرض نفیسی حشند اولوب ستره و شهن
و سبها سبعا مایه ده ملاقاتدان کسور بقایه انتقال الی دیگر

سلطان ویرخان

عنان غارینک و فاندن صکن فرزند ارجمندی اودنا سلطان ویرخان
سری سلاطنه جلوس ایدوب جنک و فرده نامده و علی الخصوص پدری
و فاندن مقدم بروسه حصارینی حصه و مان الیه فتح ایلد و کندنا شهنار
بولوب قرب و حواری اودنا امالک شهنرینه توجیه از تکبیر فتح و نیجا
قاصه منوب اولوب ارنقی دخی ضبط ایتد کد نصای اگر چه حوال عمر دن
نوع کلال حاصل و لکن فتوحات و غزوات سو کسندن تضاع ملال عارض
اولوب و علی سلیمان پلنناک حمله نفوز ملکینی توسیع الی دیگر و لکن
اناصولید ایتد و کی فتوحاته قانع اولوب ایتد و صلی فی ستره کلبر
تو غاندن کنی اول نهرده دخی شان ایدوب و لطف دخی نیجا قانع و حصار
فتح ایدوب عاقبت ایالت رومه توجیه کبر ستره موردن بر کون صید

شکار ابدی باین بقضای الله تعالی آید سقوط و فائز شود و اولاد
 حیات و مجاد را که تمام اولاد را که آید در صحنه دخی و الدی و الدی و
 سلطان اورخان سن سن در بغیر و سکسان بر سر نه بر سنوب و نور بر سر
 تحت سلطنت کجورد کد نصی که از حدی و سنوب و سیمایه ده نماند
 خالک فضا پاکه رحلت آید

سلطان مرد اول

سلطان اورخان اول که در ویران سلطنت او در سلطان مرد
 صرافند جمع عساکر آید و ب انا صوبی طرفند او را احداث لایه نظام
 و بر د کد نصی بو غازی کجوب کسولیه بوجه الی و در نه سفر به لسان
 و نیک فدی الزمان ترجمه و بعد رومیا عبیر و لایه سلطان بولایا النبیه
 بنجه مالکین تنجیر ایچله رومی طرفند بر مملکت جدید پیدا الی و
 بعد قرمان حاکم و سایر انا صوبی طرفند او را بکن مستی ایا
 بنجه بویه حاجا حضرت و ضلع نایل اولدی او بنجه دغه دخی ایالت
 رومه عودتند بولغاریه او را جنگین تمام آید کد نصی معینا کند

خراجدارانید و کین صف ملکبار د سبوی او د دنا لار روی سته اید و
 نسین و سیمایه ده قوس صحاسه مقهور اید لکن بو طرفدن طنبه خاور
 لیدن نشا و سرور جوق سردار زبیرا و نولار اوسدن گذار اید لکن بر
 زخم نندید خنده او دنا عسکری حبله ایلده قرینه بر پنج صالوب و خاتون
 بادی اولدی اول او دنا مدت عمر لوی انجمن شش ساله و زمانه سلاطین
 او نور سینه ایر شمش اید

سلطان بایزید اول

بایزیدیم دمطار منور او دنا سلطان بایزید خان کدو قره دانی قتل اید و
 سنه نسین و سیمایه واقع ماه رمضان دردی کوننده ارتقاب و
 فعل ناسر اید بایزید تحت جلوس اید حسنا رالیه بایزیدیم کبی عمالک حبشی
 تسخیر و ملوکه سلنیه انجمن لکن سلیمانبول سفیری دخی خراجدار اید
 کدو اطاعت کونردی بو یاد شاهد جریغ شعبه بایزید باری عجب
 شاهد اولور زبیرا حسنا رالیه حدود ملکین صولاً و رضاً و سید
 خانی دکل لکن سنه اربعه و ثمانیه تمامه بایزید طایفه غور لندکن

خاص و اید و
 کلان جبار
 بسو قند
 شکو لند
 اید و بوم
 یاد دخی

منهزم اولوب بر قور قفسه وضع اولوب انقله ^{نقل} اولوزدک و درون
قفسه در قباچ ایدضای کندو کندوستی اولدر مکه عمومی قام الیلک

عبدی چلی

سلطان مایزیدک دیر قور فرزند ارمنیک دنیا به کمش ایلک ارطغرل
سایمان مصطفی عیسی موسی محمد و قاسم بونارک اکرک تیمور لک ایل
حکیمه عباسی و محمد بن وقت ایش ایلک و حنکه مصطفی غایب اولوب
موسی چلی پدری ایله معاً کرفت اولدر باقی قلا ناردن ایلدا باد شعله
عوس ایلدا موسی چلی اولغا پای خنی بروسه ده مقمر ایلوب قریب
و حوران اوردن مالکی تسخیر ایله مملکتی تو سیر ایلک عاقبت قیورک
سنه محسنی و نمایان کندی مملکت عودتده ماسیه ده اول زمان اول
ساکن اولوب عثمانلونا ک دستارک اوزنه بیخه خضر و نصرته نایل اوردن
قرنداشی محمد ایله پادشاهلوق و عولدن اولوب محاربه به قایم ایلدکن منهزم
اولوب سلطانبول طرفه فرار ایلک بعد اکرجه توانا عسکری بید ایش
ایلک لکن کرک فرزندشی سلیمانک کرک ملوک سایر لر نیک اقدم و حمای

آنکه حفظ و صیانتش قادر و ملکی زیور در پنج دهنده در قندلسی محمد بابی
ایزدکن مهنم اولوب قرمان ملتین توجیه الی و اولی ملکان غیبت انچه نمکونه
اولدن وقت استیغاث نام معلومده

سلمان چلی

سلطان باغی دیک یکنی و غیبه و در اسلامان چلی سلطنتی و الین قندلسی قاسم
ایله جوهری سلطانیه هن طریقه ایله ایوب روملر ساء کسبه ایزد
کسب سلطنت ایوب درنده بدری تختة حاوس ایلی عیسی چلبیایر صکن
که انزلی وقوعه مضامین جمع عساکر ایوب لاطولیه محمد چلی و درنده
نقل ایلی و برو سایی صیه ایله فتح ایوب قندلسیایر باطله هلاکه و صد
ایزدی و انچه قریه ایله منع قیدین و غنمه قندلسی موی چلی قید و
رجیزه نخلص ایوب روملر طریقه ایلی بودی فلک و بود
معاونیه سنون روملر ایالی قبضه تنجیه کتورکی سلمان چلی بوزدن
خبردار اوچون تکرار روم ایله کجوب قندلسی قاجوب درنده عشر و بنه
وزوق و صفایه شتغال انچه اعوان و اضاری ایزدن خفت ایلی

۵
بعد از آنکه فرمود که این رخا سی خاسته فرزندش موسی جلیک الله کیروب
ارایه صلب اولدی بویاشنه کلان سر انجام تحت سلطنته جلوسنه سکر
سه مقدس و در دضای کنه ثلث عشر و قانما به و واقع اولدی

موسی جلی

سایمان جلی سلطنته فرغ اولدق دضای موسی جلی رومانیا ک احراف
و کثافتة اقل ایدرک بتون اول ایالتی قبضه شنجی کتورمه اوروپه و
اعیان و کابرو قرب و جوارق و دنا ملوک موسی الیه ک احوالی سلطنت
ایملکن اول حیدر دخی محمد جلی رومانیا همیله روم الله کجوب ابتدا فرزندش
محاربه به سز و عند مضفر اولمش لیکن در عقب مغلوب اولدی بر مددن
صالح تکرار انا صولیه عودت ایدوب فرزندش موسی ک عقابیه دوستی
اولدی فرزندش مقاومه جرات ایدر مدیکدن اورمانا و پیشه لم حلقه ایلدی
اخرال عمر اتباعنا اکثر دن ترک اولوب حرماندن با کطیه قطع امید
اخر کطیه بیکر قوی الیه متوک علی الله حیکه شروع ایلدی لیکن فرزندش
محمد جلی دنا منزه اولوب فرزندیم دیر لیکن بر خضر به دوستوب عقب

کیر لری الله کرفار او جمعاً کسه ست عشر و قانما ده بوج کسه دن زیاده میر
باد شعلو سور کد نصاکی بقضاً الله دعا یا تخنیق و لندی

سلطان محمد اول

موسی چلی ناک و فاند نصاکی یا کز سلطان محمد و رفت سلطنت خالوب
تخته حلبوس المیدکن کد و ملکند و درنا غایه جنگدن امین و جمعاً خارج و اوردا
عدونا عبد الله و طرف عدنا لری اولاً موسی چلی میر امانت قصدا به بروسه بی
خاصه ایدن زمان بک ایله خار به میر قیام المیدکن مستوی اولوب کد و سنی و یگی
ایاه معاً کرفار ایدوب مصالحه میر جبریل لری بعداً فلا که سفر لوب و بود سینی
مراجکند ایدوب بنجه بویا نصرت و ضعف نابل و جمعاً سکز کسه مقدر لری بایمال
اولان ملکینی اولکه سلطه کامنن برقرار ایدوب ظهور ایدن مختللات و قسه لری
دفع ایاه انتظام و یورد کد نصاکی ادره نهون کسه اربع و عشرين و قانما ده و هفت
الیدی

سلطان مراد نانی

سلطان مراد حضرت نیر ناک و علی بی بی ام دینی در نه و صد و سی و چهار در کهری موسی

6
موسی مفقود و همراه با پادشاه مشارالیه ارام و سایر حمله فتح سلطنت متبر
اولی بعد حواری او در ممالک ارمینیه حضرت لیه سلاطین صفا و سایر
بنجاه محملی تسخیر لیه بدر بزرگوار سلطان محمدک تاسیس لایه و ملک
هر طرف تو سیم لایه کذا و ای محمد چلی کذا حسن ارادی لیه
سلطنتی تفویض ایدوب کذا و ای مغنیه ده اختیار سلطنت و سلاطین
امین لایه بعد سید و اربعین و ثمانیه ده حجاز و لایه و لایه و لایه
محریمی لایه تکرار تمام حکومتی الیه الوب و در ده حجاز و لایه
قیام ایدوب قریب قتل امیر ابتدا مظفر و در عسکری بالکلیه متهم
الایه بعد موهب الایه و ارمینیه و لایه و لایه و لایه و لایه و لایه
محمدر حجاز عسکری شکست ایدوب نایل ظفر و لایه و لایه و لایه و لایه
ایدوب لایه و لایه و لایه و لایه و لایه و لایه و لایه و لایه و لایه
دکتر الوب و لایه و لایه و لایه و لایه و لایه و لایه و لایه و لایه
او غایب و لایه و لایه و لایه و لایه و لایه و لایه و لایه و لایه
سنة خمس و عینی و ثمانیه ده ترک الایه

سلطان محمد ثانی

غزوات کثیره می و لشکرها را به اسلاف پادشاهان که جمله سزنا را می آوردند
سلطان محمد حضرت تری بدر بدر کورج و فاندن می می کنند ایکن سریر سلطنت
حلوس الیکن جلد دن اول سنانبول سفیدی اوزنه هجوم ایدوب که نسیم
و محسن و تانما بده واقع ماه جادی الحزاک می می کونده فتح اید و روملرک
الک صکن کی پادشاهی اولان قسطنطنیه قتل ایله اول دولت دینیه بی
مسازندن بعد ازین روم ایلی و انا صوبی حراقرنه و لقتدر عساکر
ایله ملوچه اولدیکه قق دکر سولطندن واقع حراقرن ملکنی صبر ایله اوند
سنة السده ایکی پادشاهان اولان ایکی قرالاق و ایکیون سفید قسطنطنیه
تسجین کند مشر ایکن بنه بودنه قوحت و غزواته قلعت ایوب توسیع
مملکه دایما حرص و طمعی ترید اوزن و الحفاء مقدما ماسح پشاناک تسجینه
مبارزت ایدوب فتحی مشیر و الحیان رودوس فرین که هجوم و اطایه ملکنی
مقدما احمد پشاناک حراقرن نام قلعه بی صبر طند نصی تسجیر ایله مرهه
ایک کنی مصدر ساطنی اوزنه حبک و جدال قصدایه غنیمت ایدوب ایکن از یکس
قرنه

۴
فرنبه ناکه برنج از سی خوراید سته و ثمانین و ثمانه برنج اوله
در دخی کونده عمری و ثروات و فتوحاتی منقطع اوله

سلطان بایزید ثانی

سلطان بایزید حضرت لری والد ملحد لرنیک و فاشد نصیحتی فتنه حلیس ایلدیک
برادر کهتری جم جلیبی معنور و ابعاد ایدوب قرمان مملکتی اذ صکن که
پادشاهی اولنا قاسم جلیبی و فاشد نصیحتی مالک و طغنه بغداد مملکتی بالکله
بقوب بقدری بعد سر عسکر لری سیم ایلدیک نجاشه علی التوای قتال ایدوب
برو ده صورت ظفر احساس الملوک اند غنان جهادی جانب روم ایلدیک
عطف ایلدیک برو مجده غالب و مضفر اولوب اینه بخنی و خورون و موتون
و سایر بنجر قلعه لری و دژ کوندا لخد ایلدیک لانی کبر سندان و مرض نفر سدن
بی تاب اولوب ستر حنی افکار غزای ترجیح انقبض صدق ایلدیک حال صیان
اورده فرزند لرنیک اصغری سلطان سلیم که و شرقی ایلدیک متغیر و طغنه
زمام سلطنتی خور ناخواه که استعیدند حاکمان ایلدیک سبب تولد لیدو کب
دعوت و فتنه سده روان اولد رف و اینی مشا ایلدیک امر ایلدیک مسعود اولدیک

شاه السیاح در قادن رحمتی مدت سلطنتی او نوزده سده بالغ و در
سنة ثمان عشر و ستمی مایه و پنج وادی

سلطان سلیم اوک

سلطان سلیم شاه و این چهره خشم المذکر کمال مرتبه بی رحم و انجی
فرام اولوز و والد ملحد لرینک قباي شناعنی ارتکاب اینکند نصی احوار بنویسی
اول مرتبه بی ارشدیکه بیج غنسه تیر مرحت امانی برادر مرتری احمد و نور خودی
و برادر لوی اوغول لرینک و بی وجود لوی جلد روی زنده قلع المیش ایدی قبولیکه
زمان حکومت خیر کدوسه مخصوصه قلعه عجم باد شعی و این اسبیه جالدرن
میرلسه مغلوب قلوب تحکاهی و اینا تیرن مظهری جلد اید مصر سلطانه
و اینا قانصوب اید مقابله یتیم و مرقوم فرار اید اکی با کلمه منهنم و کدوول
خبرکد مقتول و قلعه عساکرینک کمال سرعیه بتون شام و مصری کدو
اطاعنه کتورکی اخرا امر مصرک اک صلی که سلطانی او درنا صوانانیا
سنة ثلث و عشرين و تسعمایه ده گفت و بردار اید بیجا دولت چرا کسبی
انجام و طعانت بوالی بعد استانبوله عودت و ترانجبال ایدوب
نه

سنة ست وعشرين وستمائة ده ادرنه طرفه عزمت ايلدكن اثنارده مرض
 ورجبار حق خاور ايله پير بذر كور ايله مجادله ايتيكن محله مدت عمر لي قرق
 الی ورفان سلطان لي ساكن سنه نه ارمندكن روجلي غارم در بقا اولدي

سلطان سليمان اول

سلطان سليم حضرت نبيك ولد فردي اوردا و حباد عظام مرنيك اجدو
 افتخار نبي كذا ايلدا سلطان سليمان تحت سادطنة حلب ساري اولين
 سلطان مرد اوغلي سلطان محمدك مغداه خاص ايدوب فتحى متيسر اوليا
 با نونيا صغير و لور مالاك حصن حصني اوردا بلغراد قلعه سنه سبعة
 وعشرين وستمائة ده سنو؟ اولوب ايرتة سي سنه ثمان وعشرين وستمائة ده
 جزيں ردوسي امان ايله فتح ايلدكن مضامن حبار اوزنه حكمت و قلال لي اوردا
 لود و بقوي كسر كل يه ملهزم قلوب بدون قاعه سي دحي اكي دفعه قفنه
 نسخين كنور مظه حبار مملكتة دحي قن و ساير طرقة ايعال حسارت
 برله بچ قاعه سي دحي سنه ست و ثلثين وستمائة ده سادت وحدته خاص
 ايدوب فتحى متيسر اولدي بعدة فرقة رهندين و قن توش مملكتة حبار الدين بيلناك

جهد و جنبه سید ایدیک ناصوب طرفه متوجه اولدی و بغداد فتح المملک و اندنا
تکرار روم البته عودتند در یاد ناد و قناسی اید اطالیه سولطان ایصال خسارته
اغازه و وند نظیره ملان سفر ایدیک بی سفیدده واقع بعضی اهل لرینی اخذ المملک
و عربستان واقع اذنه قلعه سی حیل اید فتح انقله حدستان سولطان درک حاکم
و جدال اید نفوذ المملک بود در سنوکت و اقباله نایل اولمش اکی بنه قناعت افتجور
هر طرف منصور و مضفر و لوب اکی چه اختیار اولمش ایدیک لکن بقیه العمیق
غزاه و جهاد صرف ایدیک خای المملک مالیه قلعه سی کسه انبش و سبعین و سعمایه
مخاصم اید و فتحی متبیر اولدی بعده سنوکت قلعه سی محاصم انباشند فتحند
اوج کون مقدم غزوات و فتحانین ترک ایدیک عمر غزینی اقام المملک و قنایه
اوردود سبیل اید سببی ایدیک اربع و سبعین و سعمایه صفرباک بیگم ایلچی کوش
واقع اولدی اول اوان مدت عمر لوی بنیش درت کانه و زمان سلطنت لری
زق دیک کسه نه بالغ اولمش ایدیک

سلطان سلیم ثانی

سلطان سلیمان حضرت تکریم فرزند ارغندای سلطان سلیم دیدینه کوار و سنای حال

حال حیاتم زند برادر منک جمله سی وقت آنیکه تحت خدمت جلوس
 ایلدی حشامیه افکار حیات و جد الدن دور اولدیمیندا جاسار قسبانوس
 ایلده عتد مهاده ایدوب حقه عیش و نوشه و ذوق و صفایه مشغول ایلدی
 بولیه کذب و حاله اولوب حصور و ساینس لایه لجهور کن بنه سلسله مالکینه بر
 ملکیت فاضل ضم ایلدی زبیرا و ندیکولایه قسح صلح انیکه سلطان سلیمان
 امرهم قد قیاری ازمنه سابقه ده جای ذوق و صفا اولان قیوس خیر سی
 مستغرق عیش و نوش پادشاهک طالعینه کتوره مایه بو فتحدرن صکر
 فتوحات عین بر اولان مقاصد عظیمه لری ملل متما حدک دوشمالری
 اکین اطلسی قریبه عثمانلر دوشمالی و رزبه کسه تسع و سبعین و قسمایه ده
 واقع ماه جمادی الاولیه اوز یدین کوشنده کسب اولان ضفر لری صبر و رجا
 ایلدی بعدی سنان پاشامک سعی لایه تونس ملکیتی فتحدرن صکر سکر سنه
 معذری صبر ایلدی کی سلطنت کذب لری کسه انتن و نمانین دوشمالیه قسبانیه
 کیمو سکرین کوشنده وقت ایدوب اوعلی سلطان مراده انقال ایلدی
 سلطان مراد ثالث

روی زمزمه قلع ایل تحت بدیدی اوردی حوس ایلدی حصار الیه صفه و سانس الیه
 قریبه اولوب حواله سلطنتدن بی خبر ایکن زمام حکومتی مادرینه تفویض الیه
 کندوسی کسل الیه و نهونه مشغول اولدی بعدد سلطنتی قلعه سی المذا الذق
 بحار مملکت عازم اولوب اکبر قلعه سی کسنة خمس والغان امان الیه فتح ایدوب
 اول محلده احمید دق ماضیملوس الیه محاربه و محاطله ی تمام الیدکن لواء
 سید سی مکتوب اولعه تبدیلی قرار بالفرا الیددی لکن صورت ظفر عسکر
 مضار ایتمه و غارت ارضیه منتش اولمش ایکن نه عسکر ثانی و نه زین
 مشاهد اولدی حصار الیه امر سی سبی الیه علی الاستعمار جنک و جدال
 ایدیک وقایع مختلفه الیه کاه مغلوب اولوب یولین قلعه سنک و سایر
 بنج قلعه سنک ضبط و تصدیق مهور و کاه غالب اولوب کسنة نسع والغان
 قلعه قانق بی فتح و سایر بودندا کوجا قلاهی قبضه تنجین کوردی
 پادشاه حصار الیه غی و ضعیفدن کون بکون شور و فقه فتنه لی
 متزید اولوب بر طرفدن بحار و بر طرفدن دخی عجم مملکتدن حکم جنکار

اوله کندی مملکتی مضطرب اولوب مختار عضیده ایکن سلطان محمد
حضرتی کنه لثنی عشره الف رجبک اون دینی کونده سن شریفی
اونوز دیک کنه و عدت سلطان طغوز سنه یار سنلک و با و قادیلک
سلطان احمد اول

معدتا سلطان محمد حضرت نیاک امرایه ولد مری نشینی زندگانیکن دور
اولمه دیکراونی سلطان احمد اون درت یکنده بر یوخوان اولو حانت
سلطان قذرت کمالی یو عین پدی تخننه حوس ایوب رقام لقتل
و حکومتی

لتر عون قلعه می و سایر مجار مملکتک حصنی حصنی امرای سبیله قبضه نخبی
کتور دیکر اناده عجم شاه ی تبریز قلعه می و سایر غما مملکتک معدا فتح و تسخیر
املاکی قادی ظفر باب اولوب ملخص و نا صوبی مسنده نهار ایکن
جاری و عصات ایضا قنده و فساد لیه اولمق صیغ و تصرف
اولان مالکی زیرو زبر لیدلیر رود و لغو نام لیه لیه کنه لحدی و عیشی

والقد عقد هادنه دن صكن عمارك فتحت و تفتحتني ضربت
 اليه منع اميد ملكي الحدين اقرار عقد سح اليه سد ليلتي بعد تسكين فتته
 مشغول اولوب ساير نجي تصور و تأمل و الركن سنة ست و عشرين و الف
 دي القمه سنك اولين سلاصتي لوند نجي سنده سنك تارك مرك برك
 حلفي تاريخ اللدك

سلطان مصطفى اول

سلطان مصطفى حضرتك ربح تحتك لعب فخره سني ديد عريت اليه
 نگاه نظر اليه قزداشي سلطان احمدك و فاسندن صكن حسبن تحتة ترق
 اولوب انجو اوج اي مقدري جالس اولك زبر حماقت و مساهلتي الحدين
 عجم اليه محبداً حبه مباشرت و لذت سفر و حركت تملك كن كني نيه ولكي
 حبسه وضع اولوب سلطان غمناك سلاصتي ايامك خوف اولوزك
 اولدغي سنة احدي و ثلثي و العقد تحتندن تنزل و لذت تكرر سر سلاطنة
 الجلس اولوب اون التي اي مقدري ماديك عاني اليه حكومي ضرب
 الملكد رضاك انا صولي حرفه انش و صيان و طغيانك شتعاي سببي اليه

تکون حبیب و محبوب امرا که درون حبسه فرزندانی او علی سلطان مراد که امرایه
سنة ثمان و اربعین و الف و تثنی و الخمسة و ثمانی فرمودن ملک
سلطان عثمان ثانی

سلطان احمد و لدم و کورد و دنا سلطان عثمان پسر پسر کوردی و فائده
اون که یکنه بر جوان اولادنی حسبه قابل حبس و غنایم و فائده
سلطان مصطفی به بالضرورت نسیم الایک زمام سلطنتی امک تختند
نریلند صکن بنه صبه البیک و عمایک او زنه سفر سفک دماء کتیر له
کسب و لمانا ظفر و فصلی عقد مصالحه ایدوب قزاقک غلب و غارتگری
دفع و اخذ انتقام اچون قصد دار ایلدیک له مملکت عساکری شمار
ایله متوجه اولدی لکن برنج دفعه هله ناک عسکر بنه هجوم ایلدیک خلافت اول
بنه کدو عساکری منهنز و مغلوب لستاقوله عودندن تختی شامه یحود
مصطفی نقل ایدوب و مقصوب علیه اولادنی قیوتلنیک ساسامیری جالو
دصد ایه مکه طافه سفر بنده کنن لکن کورک ازده خاطر اولان قولا
و کورک محلا و خط و خط و قتلقدن مدتی اولان خلفک جاسی اول مرتبه
افراط

ایضا ضفته آید یار که تکرار سلطان مصطفی حسدن اهرام و لوب حته
ترفع اولدوق سلطان عثمان وقع و عیش و جهد مسخ و لوب یدری قلعه
حسب اولدوی و اذه کسه حاکم و ثلثی و الف و حیدر ساکینی کوف
حلافت و سلطنتک درفت کسه مقتدی مودن تخلف و لوب
سلطان مراد صاحب

سلطان مصطفی سه لثنی و ثلثی و الف تکرار محمدنا تنیل اولدوق
سلطان عثمانک بر دردی سلطان مراد سریر سلطنته حبوس ایلدی موی الیه
زنیه جبلت و حشمتی ستر ایدوب عماد علوم دینیه محمدی اولنا مضی فی
دخی قلدن لجنساب ایلدی بعم و زرنه نجمه مرسی سغی ایه حیدر و حیدر ایدوب
دایما مغلوب و مطهرم اولدغی سببی ایه برد فعه دخی کدوسی بالذات عسکره
سه سبع و اربعین و الف عرقه شروع ایدوب اول سفرد مقتدا ایلدک
محاصره ایدوک و تبحری مقتدا اولمان بغداد قلعه بی اخرا کافیه ایه
انک کبی بر مدید و شنید جنگی ختم و تکمیل ایدوب خور ایدن فساد
دفع و یکجینا شقاوتلری تأکید تأذیب ایدکد نکلی بنون روم ایلای

حوائنه كمال تكبر اياه نگاه ايدردكي كني عدم اعتد ايا سبي اياه ستم و اربعين
والف شوال سنه اوف التسعه تلاف اولدي

سلطان ابراهيم

سلطان مراد حضرتك ديار بقايه رحلتنا مرصم اولد لربناك جلالي
سغين ريدناك دوز او نمل اياه سلطان احمدك ولد كهردي سلطان ابراهيم
سلسله عثمانيه دن يالكر قالمش كني سروي ساطنه جلوس ايلدي نني صونسك
فرزند واقع اولد قراقدر كمال شجاعت ايله محافظه ايدردكي اناق قلعه سنه
سنة احدى و خمسين و الف و ايرنسي سنة دحي تحيريه قصد ايدوب
فني حبيس اولماش كني سنة ثلث و خمسين و الف مستحق ظني عدم امدادنا
ناشي قلعه بي ترك اقل اياه بلا رنج و زحمت قبضه نشين كوردكي بو
فتوحنا صكه عانا سوري سنة خمس و خمسين و الف و نديكولناك تحت
نصرتنا اولد كريد خزينه منه عطف ايدوب خانه و رموس قلعه لرنيه
سنيك برله بتون اول خزينه في طاعنه كوردناك سلتنا لده كني كمال خشم
و شوقي جهيله حمله مديفوض اولغا قول قسته نيكوزده سنة ثمان و خمسين
و

والف چنهک اونا سکرنجی کونده تختنا تزیل اولوب محروس اولدی و اون
کونا معدری مردمن برادر سید سلطان مرادک ایام سلطنته حماقت و ذنات
صورتیه حتر از ایندوکی دمه کفر قمار اولوب کلا انطه سکریتو سلطنتی و اوقد
بنو سنه تو عمری تمام اولدی

سلطان محمد رابع

سلطان ابراهیمک فرزند اوی سلطان محمد پدیری و خاندن رضای پدیری
یکنده الینی یکجری قولدن پدیری بختنه جلاس اولوب ایام سلطنته
و ندیکو ایله خنک و جدال لاری انشمنه اردل قریب دوقیجی اونی عمر ایله معاً
ملککندن ابرام اولوب سنه سبعین و الف و اربع قلعه بی امان ایله فتح
معه سنه ثلث و سبعین و الف و دنا و این قلعه کنه مستوی اولوب اربعه
سنه هزار و یک قرند غنائونک انجری و اخ و الفه عقد هادنه و لندی
احرا افر قندیه قلعه سی یکجری بنو سنه معدری علی الاستی راجع و قتال
سببی ایله بی ثلب اولوب سنه تسع و سبعین و الفه محاصره معصمه
تصصینه تحمل ایله سوب تسلیم اولدی بجاه قاصجه قلعه سی بود و لیه مقبر

اولئنا نون يا الله كنه لنتن و ثمانين والعهه اطاعته كونه سبه لعلوي
بر صلح نامله لجه الابلج لكن بو كونه صلح مرقومك كوحونه طما طما فتح
ايدوب بر جنبك حديد ايه بر مصالحه حديد عقد ولدي اول انه دك ماه
دولت تر ايد اونه اكني اى الابد و حب الذكى اوردا كنه ثلث و سبعين
والعهه تناقصه مباشرت ابلج تله لنيك سو الطليه لويولوس
امير طوا ايه فتح مصالحه اولوب نجه مملكتك تحت طامي اولان بچ حصاري
رقم مصطفى پنا اكي اى مقداري خاصم شديد و محبب ايله تضيق
ايدوب قريبي فتح و تسخير اكني نجه طابقه سبه متعاهد اوردا له قراي يونس
نالئك عسكركي حشاليه پناي اول مرتبه كسر ابلجك بو ظفر و وقع
اولدغي كون كنه مرقومه نك ماه كويند ايداي ايد محمد و
نقا خرابه ياد اولونجو بو ظفر دن اجل اوردا نغم لستون قلعه سناك
عثمانلو عسكونيك بر قباچ دفعه اخره مذكى فتحيد هدا سنه اربع
وسبعين والعهه بيم باباسي اولان اون برنجي ايوچچونك حميله ذكر اولنا
اكي ملوك ماينيله منفقد اولنا ما معااهده و نذير و دعي ضم و نذر
ارنه

سنة خمس وتسعين والالف اويور قلمه فتح اولندق بدون قلم به دحي سنة
ست وتسعين والالفه دو قور لوره ناينج سر عسكري قبضة شينج كوزوب
عثمانلوك واهل ضياعك بوقاج دفعه اخر ملري وقوعه بونو حجار وادل
مللكوري استويا قرانه اطاعت ايلدارلر وذكور دحي كذلك دالاجيه واراودلو
وبلر بوزك يالاروت بيجر حاكمه مستوي اولك بوكونه وقايع مخوسه سبي
ايه قوراشي سلطان سليمان سنة تسع وتسعين والالفه حكومت شاهانه
توجيه اولقمه سلطان محمد مصرملري سرير سلطنة اونوز طغوز سنة وربع
اي مصدري كجوردك دضامن قوراشينك خوس اولك خوسه وضع
اولوب انه دامله عارضة سبه وقت ايلك

سلطان سليمان ثالث

سلطان سليمان حضور ملرك سرير سلطنة خوساري حجار مللكسك حكومتي
ارحبه دو قري اولقا بر بوزق نام شهرد توجيه اولندق وامت قري
واق اولك بادشاه مشاهديك خوسله عثمانلوي تبديل تحت امرك
رضيب اولك زير اينج مكر وقت خاويك سلطنتي اولين سنة تسع

دستبري والظه عسیر شخبز اولان اكن قلعهي موي اليه تسليم اولوب
بودنضكن سته مايه والظ سايونجه قلعهي لر فتح اولدوچي و تملك المملكه سلطون
ملغزاي و بلغزاد قلعهي لري سته مرقومه ماه دوقه ده باور نام سر عسكراء
سبي و حمله سنوره كبله فتح و التوب سته اكر و مايه و الف ده ستكوار قلعهي
امان اليه ضبط اولمقن برنجيه ده باد نام سر عسكر غما لوبو ايكي دقه
صوف مملكتن مهنم قلوب بنون اول لالي تعاليك اطاعت ايندركي
وسته انتن و مايه و الف ده ايكي طرفدن تحت همور اليه حناك التوب
چهار قانيق طالعهي ضبط ايدوب و نذكر مملكتنه قلعهي سته سنيلا بوله
نيون مور الالني قبضه تصرف كنودكي غما لودخي صوف مملكتي اليه
محت باي اولان ملغزاد قلعهي تكرر ضبط ايلديك بو اثناء سلطان
سليمان حضور تملك كون ميكون مريض مستد اولعه عمر لري قرقديك
سزير و زمانا اطعاري درت سته نيم بالغ اولمقن سته نلتب و مايه
والظ سته قمار صوي اليه و فلت ايلديك

سلطان احمد ثاني

فراخه لولور قندن او حاق مامور یکنی سبقت ایدن و فرخنده الیوم
اصابت اولدو حق خدمات و لغت ~~خطه~~ محققه لری جمع فاسه روشن
و هویدا و الکر یقینی زمانه بده بوجسن معاملیه طرظ کردن خورا ایدن
عدم مساعدت و موافقتی جمع سلعاریکن محل ایلمار ^{مرقدون} ارمعید و کلد
اول خصوصه جاریه سیمی ایلمار و لیباندندن فرخنده دولتی و نه دن پرو
صلح و صلحک شروطنه رعایت ایدوب ^{زیر آ} اصله و قطلما حل ویر سوب
خزایر لولور طرظدن و حق مال امنیت و مساعدت ایلور لاتو و لاید در فرخنده
دولته بعضی خصوصه نجی و عدل و ویش ایدن وفایه عدم ^{اهتمام} انقطاع
احول اولدو عتدن عیری بعضی مواد حق صیج ایدن اصلاح ذات البین
ایچون فرخنده دولتی مساعله و مساعدت ایلننده فرخنده دولته محبت و
حصولدن حاصل اولدنا منافع بسیاری خزایر اوچانی برخ سزدن پرو
تخریب ایلننده ^{حاصل} ایدن خزایر بسیاری کچی که اقدم فرخنده یادشکن
سواحل بلاد ^{سواحل} و بایر داریه نقدی و قرضه حسارت ایلدکاری محل ^{نعمت} منفرد
بو مقوله ^{حکایت ناشایسته} کرا فرخنده یادشکن رعایت و بایر عاقل عرضنه
زبان کلکی و عار و شین اولدو عتدن عیری ^{ایلمار طرظ بیان} حاصل اولدنا صلح
صلحک انقطاعه باعث اولوب و سایر ملوک نصرا مانین فرخنده
دولتی ایلر اوردن صلح حل ویر ^{ایلمار} بر معنا اولوب فرخنده عملکنده سواحل ^{قرینه} طرفه
حلاف حقه اخذ اولدنا سفینه لور استودای ^{اغوش} مسافرا ایلمار ملوک
اوچا ایلدکاری ایلماری ایلر خزایر بسیار بویله ^{سور} ناشایسته حرکتی
انغراض عین اولحق قابل و کلد بایر قها یونلارک معافیتی و مساعدتی و
سواحل ^{بلاد} امنیت کلکی ^{سایر} اولدو مرتبه ده ارمم ده اقدم فرخنده یادشکن عتد
و حجتی چکوب بو مقوله نقصان و تجاوز تحمل ایدیک ^{حکایت} یوقده
معلوم شریفکار اولدوق سند ضکی عن قدیم معنی اولدنا حدود لودنا ایچو
جز اولور روی دریا و حریلو و کیماری اخذ ایلمار ^{سقف} جباری و فرخنده عالیه
سواحل ^{سواحل} امنیت امصادف اولدو قرض کندورینه اصابت اولدنا اکر ^{طالب} حسن معامل
ینه فرخنده لور رعایت بو منوال اولدو حرکت اولدو ^{حکایت} حجتی و منتظر لور
عندک و والین نام یکرده فرخنده قرضه کنه تنبیه و امر الیک متوفای حوی الیه

سلفان در بعضی شما را ملود و بی و نیچر و صوره لحواف و حق
 ایچون عند کرده و الی نام بکرده فرایند قوسنونه تنبیه و امر الید و حق
 الی عرض الیدک جمع اصفا و الحق ب نتیجه حصول پذیر مر
 اولد عندن اقدم فرایند باد ^{نیت} سلفان الیدوب بود فیه علی کل حال
 بود مواد زکود لرنیه بر غشیت و در ملک بامنه مزبور قوسنونه امر و زمان
 تکرار تکرار بیور مشهور زکود قوسنوس بالاده ذکر اولدنا ماده لری
 خصوص ایچون جنبایز الیه حکامه الیدک سمع قبول الیه هر چه مساعد
 الیوب ^{لذ و انصاف و حق} مأمور آوردن ^{و امر} الحوائج غشیت و دیگر ^{مکن} حال عدالت کردن مأمور
 و مقرر در ^{الید} حاکم حاکم و کک و حللن کی ارض حکومت کک رحمت
 نام و حق عرضی ایچون و کذلک دوست اولن ملل مختلفه ماک
^{بوده ماکلام} بر حاکم ایچون بو اوضاع مأمور لرنی بر ساعت اول منع و دفع و بو
^{نماز باشد} حوصده کر کی بر نظام و بر ^{نیت} نیت آوردن بعضی

اشخاصی در تعقیب و تعذیب الیهمی امور لرنه دن در مقرر و الی
 نام بکرده قوسنوس ^{صدیق} اولدنا ^{نیت} غشیت و دوشن ^{صداقت} صیانت
 و صانت بیور کن رجا و نیاز اولور بالاده ذکر اولدنا تفصیل اولدنا
 یوان سمیت اقرارن شرع و تحقیر الیدکم ماده لری نظر انصاف الیه
 امان و عین التفات ^{الیه منطوقه} اولدنا سالن صافیه غشیت جمید و فواید
 عمیه صدور اید کینه امر ^{نیت} حقد طرغدن جنبایک غبار آوردن
 خطاب بر صوابک مقصدی اولدنا میافزده روابط دوستی و شرا
 صداقتی مستحکم و ملود اولور حالن صدق ^{نیت} طرغدن
 جنباب سعادتنی اظهارنیه آماده اولدنا غشیت دن معرادر

حال الصقود
 دوره و برانی
 و زمره
 و راجه

لری لری لری لری
 و زمره
 و راجه

[Faint, illegible handwriting, likely bleed-through from the reverse side of the page. The text is arranged in approximately 20 horizontal lines across the page.]